

خانواده فریغون

تحقیق و نگارش مینورسکی

ترجمه بنا غلی م، ح، ش

کلمه فریغون

نام سرسلسله خانواده واضحاً باحوزه آمو پیوستگی دارد. ناصر خسرو در دیوان خودش سه بار نام فریغون (فریغون) (۱) را ذکر میکند. این مرد به نظر ناصر خسرو حکمدار ظالمی بوده و می‌تواند با خوارزم افریغ که در آثار الباقیه البیرونی آمده تطبیق شود. می‌گویند این پادشاه نه عصر پیش از پیغمبر اسلام زندگی میکرد و نام او مانند یزد گردید کردار، شوم بود و آنرا علامه فال بد میدانستند این تعبیر با طرز استعمال این کلمه در دیوان ناصر خسرو مطابقت میکند ظاهراً چنین معلوم می‌شود که صورت صحیح این کلمه افریغ یا فریغ (یکسراول) باشد که موازی میباشد به فریغ (ون) لاحق‌ه ای است که بر فریغ علاوه گردیده. معنی آنرا وقتی که اشکال زبانهای خوارزمی واضح شود می‌فهمیم. علاوه بر اختصاصی که ناصر خسرو والبیرونی باین کلمه قایل شده نام افریغون (۲) در ماوراء النهر معمول بوده یکی از محدثین که در حدود سال ۴۳۸ زندگی میکرد افریغون بن محمد الجولقی النسفی نامداشت، نام دیگری داریم که از نظر سنن باستانی آنرا بد میبینند اما در ایران شرقی رایج است و آن عبارت است از زهاک یا زوهاک باملای عربی ضحاک. پادشاهان

(جلد ۱)
ظلم

کند مبطل محقی را بقولی	دوا یت کرده حماد از فریغون (س ۳۲۹)
هریک بر پیشه نشسته مقیم است	هرگز نامد ز عمر و کار فریغون (س ۳۵۵)
آنکس که وی هیت فریغون خواند	اکنون بسوی او نه فریغونی (س ۴۷۷)

(مترجم)

(۲) افریغ در اثر سخاو، ۱۸۷۳ آمده ضبط دیگر آن، آفریغ، بالف مدوده که در آثار الباقیه چاپ سخاو آمده شاید باین علت باشد که به فرضیه شخصی سخاو در مورد اشتقاق این کلمه مطابقتی بهم برساند. باین تعبیر آفریغ به معنی افشا ننده آب است. (مینورسکی)

غور خود را اولاد این شخص ظالم معروف میدانستند (۱) و نیز ضحاک نام پدر گردبزی مورخ مشهور بود. شاید این نام بعلاوه معاشرت پدر گردبزی با خانواده های محلی بوده نه اینکه تقلیدی از ضحاک عربی الاصل کرده باشد، هر چند موخر الذکر را بین خوارج می شناختند.

مامونی ها را با شتباه فریغونی می نامند

غفاری در جهان آرای خودش که بسال ۹۷۲ نوشته شده تحت عنوان سلاطین آل فریغون ملقب به خوارزم شاه راجع به خانواده زودگذر خوارزمی که امیر ابوالعباس مامون بن محمد آنرا تاسیس کرد صحبت میکند. مطابق گفته غفاری ابوالعباس بسال ۹۹۶ م قوای خوارزم شاهیان بزرگ (اولاده افریغ) را غصب کرد. در این قول محل تامل است. اشتباه غفاری بتاریخ ادبی ایران، اثر برون نیز انتقال یافت (۲) امام محمد خان قزوینی در چهارمقاله آنرا رد کرده و گوید: «تفصیل وقایع ابو العباس مذکور را ابوالفضل بیهقی در آخر تاریخ مسعودی از یکی از مؤلفات ابوریحان بیرونی موسوم بمشاهیر خوارزم که بدبختانه گویا بکلی از میان رفته است نقل نموده هر که خواهد بدانجا رجوع نماید تاریخ بیهقی چ تهران ۴۰۰-۴۰۷ و از قراری که از آن کتاب معلوم می شود ابوریحان بیرونی مدت هفت سال در دربار ابوالعباس خوارزم شاه بسر برده و از خواص مقربان وی بوده و سمت مستشاری وی را داشته و خود بنقشه در تمام این وقایع یعنی شورش امراء و قتل ابوالعباس خوارزم شاه حاضر و ناظر بوده است و بعد از همین فتح است که سلطان محمود ابوریحان بیرونی و بسیاری از فضلاء دیگر را که در دربار خوارزم بوده اند در مصاحبت خود به غزنی برد و کیفیت رفتن ابوریحان از خوارزم بخدمت

(۱) دایو چینی روایت کند والله اعلم بالحقیقه که ایشان دانشمندان خوانند به نسبت پدری که بعد از نقل فرزندان ضحاک در بلاد غور بزرگ شد و شهم و قوی رسید و نام گرفت و غالب ظن آن است که اودر عهد خلافت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بردست علی کرم الله وجهه ایمان آورد و از او عهدی ولوائی بستد و هر که از خاندان او به تخت بنشستی آن عهد را که امیر المؤمنین علی نوشته بود بد و دادندی. (طبقات ناصری به تصحیح کپتان ولیم ناسولیس ص ۱۹)

(۲) فریغون به قول رضاقلی خان هدایت در فرهنگ ناصری برو زن فریدون نام یاد شاه خوارزم بود و اولاد او بنام خانواده خوارزم معروف است؛ اینها، مثلاً علی بن مامون فریغونی، که معاصر سلطان محمود بود در باور شته خویشاوندی داشت فرمانروایان مطلق خوارزم بودند. علی بن مامون را غلام های او بقتل رسانید سلطان محمود به خوارزم آمد و قاتلین علی را کشت (تاریخ ادبی برون ص ۲۳۷)

سلطان محمود چنانکه در چار مقاله مسطور است بی اصل میباشد. این فقره را نیز ناگفته نگذریم که قاضی احمد غفاری در تاریخ جهان آراء خانواده مامو نیان ولات خوارزم را با خانواده فریغو نیان که از جانب سا مانیه و غز نوبه ولات جوز جان بوده اند یکی فرض نموده و ایشان را بایک دیگر خلط نموده و آن سهوی است بزرگ (چار مقاله عروضی سمرقندی چاپ لیدن ۱۳۰۹ ص ۲۴۳) ، رابطه ما مونی ها (دشمن خاندان افریغ) را با فریغونی ها هیچ ماخذی نائید نکرده شاید مشابهت افریغ با فریغون باعث اشتباه غفاری گردیده باشد.

افریغون بحیث جدا علی فریغونی ها :
حدود العالم من الشرق الی المغرب باصل فریغونی ها اشاره میکنند و آنها را از اولاد افریدون میداند (۱) ، تو ما نسکی قبلا برای تطبیق کلمه افریدون به فریغون ابراز نظر کرده بود برای نائید نظر اومی توان این قسمت حدود العالم را نقل کرد : « ناحیت چینستان ناحیتی است که مشرق اودر بای اوقیا نوس مشرقی است و جنوب وی حدود واق واق و کوه سراندیب و در بای اعظم ، مغرب وی هندوستان و تبت است و شمال وی حدود تبت و غز غز و خر خیزوا بن ناحیتتست بسیار نعمت با آب روان و اندر او ممد نهایی ذراست بسیار و اندر آن ناحیت کوه است و بیابان و دریا و یکست و ملک او را فغفور چین خوانند و گویند که از فرزندان فریدونست . »

همچنانکه می بینیم در این چنانم اجداد پادشاهان چین فریدون آمده نه افریغون معینا حقیقت امر این است که در آثار معاصر فریغونی ها کلمه افریدون واضح نوشته شده و اصلا پادشاهان مختلف تورانی که پادشاه چین هم یکی از آنها بود خود را اولاد بسرفریدون تور ، میدانستند (رجوع کنید به مسالک و ممالک ابن خردادبه ص ۱۶ و توران تو ما نسکی در دائرة المعارف اسلام) گوزگان به سرحد ایران و توران واقع است اگر فریغونی ها را به عوارزمی پیوند کنیم شاید آنها اجداد خود را سیاوش کیانی بگیرند نه فریدون پیشدادی .

(۱) گوزگانان ناحیتتست آبادان و بانعمت بسیار و باداد و عدل و ابرین و این ناحیتتست که مشرق او حدود بلخ است و تخارستان تا حدود بامیان و جنوب وی آخر حدود غوزست و حدبست و مغرب وی حدود غرجهستان است و قصبه بشین است تا حدود مرو و شمال وی حدود جیحون است و پادشاه این ناحیت از ملوک اطراف است و اندر خراسان او را ملک گوزگانان خوانند و از اولاد افریدونست . حدود العالم

معذلك کیانی‌ها در نظر عامه بایشه ادیان مربوط است .

تبار فریغونی‌ها

همچنانکه بارتولد میگوید (۱) از رابطه فریغونی‌ها (قرن ۴) با پادشاهان گوزگان (که ابن خردادبه آنرا گوزگان خدا می نامد و طبری راجع بان تفصیلاتی تحت سالهای ۹۰ - ۱۱۹ - ۱۲۰ بعد از هجرت میدهد) اطلاع ندا ریم و اگر چنین چیزی می بود نویسندگان قرن نه و ده آنرا می گفتند اما بزرگترین ماخذ معتبی، آنکه بافریغونی‌ها علاقه مخصوص دارد درس ۳۸۸ می نویسد: ایالت گوزگان در دوره سامانی‌ها بخا نواده فریغون تعلق داشت (قد کانت ولایت الجوزجان لال فریغون ایام سامان) و این‌ها (فریغونی‌ها) آنرا از یدران بارتولده بردند و از اولین خود باخرین خود گذاشتند.

از متن عتبی هم معلوم نمی شود که این خانواده پیش از ظهور سامانی‌ها (قرن ۳) وجود داشته یانه .

جدول نسب فریغونی‌ها

عده اشخاصی که ازین خانواده بدیادشاعی رسیدند بسیار کم است عتبی دونفر فریغونی را نامذکر میکند: ابوالحارث، ابونصر، گردبزی (ص ۶۶) سلسله نسب آنها را اینطور می نویسد: ابوالحارث محمد بن احمد بن فریغون . شجره نسب آنها را می توانیم اینطور ترتیب کنیم:

فریغون

احمد

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ابوالحارث محمد

دختر | لال جامع علوم انسانی | دختر
فریغون ابونصر احمد

زن سلطان محمود | زن نوح بن منصور | که با دختر سبکتگین ازدواج کرد

دختر
زن ابواحمد محمد
پسر سلطان محمود

(۱) بارتولد در مقدمه حدود العالم می نویسد: فریغونی‌ها خود را اولاده فریدون افسانوی میدانستند اما راجع باینکه این خانواده چه وقت بمیان آمد و نفوذ و اقتدار بهم رسانیده معلومات صحیح در دست نیست و نیز درست نمی فهمیم این خانواده با امرای قبل الاسلام گوزگان که ابن خردادبه آنها را گوزگان خدای نامد مربوط بوده یانه؟ مینورسکی حدود العالم ص ۶ .

نام فریغون را از راه نام پسر او می فهمیم نام پسر او را نرشخی و گردیزی احمد بن فریغون آورده و قابوسنامه آنرا احمد فریغون می نویسد. ازین جا که فریغون نام شخص معینی بوده، هر چند بعدها و شاید باعتبار اشخاص دیگر استعمال فریغون به مفهوم فریغونی ها آمده و لازم نیست به شخص معینی محدود بماند. بنظر عتبی این فریغون باید در روزگار سامانیان زندگی کرده باشد و رباط افریغون باید به فعالیت های او مربوط باشد. امیر احمد بن فریغون در حوالی ۲۸۷ برای اولین بار طور شهریار بااهمیتی ذکر شده است. در زبان جنگهای اسماعیل سامانی با عمرو بن لیث صفاری او مایل نبود با اسماعیل کمک کند و عمرو او را با حکمران بلخ و اسماعیل برار می دانست. (۱)

در یکی از حکایات قابوسنامه (فصل ۲۵) احمد فریغونی مالک کله مادبان ظاهر می شود این مادبانها برای او هزار گره آبی چشم مزائید.

ابوالحارث احمد نامی است که بوسیله حدود العالم و گردیزی به ما انتقال یافته معینا در عتبی ابوالحارث محمد بن احمد ذکر یافته. (۲) و او پدر ابونصر بن محمد بوده و شکل دیگر این کلمه ابو نصر احمد بن محمد فریغونی نیز آمده جای شبهه نمی ماند که هار کوارت و بار تولد در اینکه ابو الحارث را محمد بن احمد و فرزند او را ابونصر احمد بن احمد پند برفته اند برهه درست رفته اند در حالیکه محمد ناظم در ادخال ابو الحارث احمد بین ابوالحارث محمد و ابونصر احمد اشتباه کرده زیرا چنین شخصی اسلا وجود ندارد. ابهام عتبی شاید باین علت باشد که در کتاب او دو نام بصورت متعاقب می آید: ابوالحارث احمد بن محمد فریغونی که در بالا از آن یاد کردیم و ابوالمظفر محمد بن احمد. نام آنها آنقدر باهم نزدیک بود که ترجمان فارسی با اشتباه وصف فریغونی را بآن افزوده و این غلط محض است بهر حال ابهام شاید در نسخه خطی قدیمی عتبی موجود بوده زیرا در این اثر نیز همین اشتباه دیده می شود. (ج ۹، ص ۶۹ و ۹۰) ظاهراً اینطور معلوم می شود که ابن اثیر از عتبی بیروی کرده. دوره سلطنت ابوالحارث محمد بن احمد روزهای خوش فریغونیها بوده است. ابوالحارث بن فریغون را برای اولین بار

(۱) رجوع کند بناریخ بخارا نرشخی ص ۸۵ و ترکستان بارتولد ص ۲۲۴ و بطور

دیگر در تاریخ سیستان ص ۲۵۱

(۲) ترجمه تاریخ عتبی ج تهران ص ۱۱۴ و ۳۰۵ - ۳۰۶.

اصطخری ذکر کرده . تاریخ اثر اصطخری با تجدید آن بسال ۳۴۰ میرسد پس
از سال ۳۶۵ ابو العارث دختر خود را بنوح بن منصور جوان سامانی میدهد و بسال ۳۷۰
حدود العالم باو اهدا می شود . بعد از ۳۸۰ نوح بن منصور از او خواست مقابل امیر فایق
یاغی لشکر کشد اما فایق او را شکست داد بسال ۳۸۳ نوح وقتی بطرف خراسان میرفت
به گوزگانان رسید و ابو العارث فریغونی باو ملحق شد . در دوران جنگ سبکتگین
با فایق اولی ابو العارث را طلب کرد . شاید در دوره برقرار شدن روابط مجدد
ابو العارث دختر خود را به محمود بن سبکتگین داد و دختر او را برای فرزندش ابو نصر
خواستہ باشد وقتی محمود در گذشت ابو العارث بین او و برادرش اسماعیل میانجی گری
کرد . بالاخره در حوالی ۳۸۹ محمود اسماعیل را به ابو العارث سپرد و این آخرین
ذکر بست از ابو العارث بسال ۳۹۴ یا ۳۹۵ فریغون بن محمد نامی را ذکر میکنند
که محمود او را از بلخ با چهل تن از سران لشکر مقابل منتصر سامانی فرستاد و منتصر
در آن وقت در حوالی اندخوی و بل زاعل نزدیک مرورود متواری بود . احتمال دارد
که این فریغون با خانوادہ فریغونی ها متعلق باشد . چون بحوالی گوزگانان بلد
بوده با نظرف فرستاده شده است می توانیم احتمال دهیم که او فرزند ابو العارث
محمد بوده اما وسایل تحقیق این مسئله درست نیست و نیز معلوم نیست آیا ظهور
او علامه آغاز دوره فترت بین دوره ابو نصر و ابو العارث بوده یا خیر .

ابو نصر بن احمد بن محمد برای اولین بار بحیث والی گوزگانان ذکر شده (۳۸۹)
ذکر نام این شخص ضمن جنگی است که در نزد یکی چرخیان بوقوع پیوست
درین جنگ قره خانی ها شکست خوردند و او برادر محمود سردار لشکر محمود بودند
بسال ۳۹۹ او با محمود ، وقتی محمود بحصار بهم نگر داخل می شد ، همراه بود
وفات او بسال ۴۰۱ اتفاق افتاد . بیہقی ضمن وقایع سال ۴۰۱ زمانی را ذکر میکند
که شہزادہ مسعود و محمد ہردوی آنها چارده سالہ) در زمین داوردنگی مگردند
و پدر آنها در غور مشغول فعالیت های نظامی بود . بیہقی برای مسعود و محمد رفیقی
ذکر میکند . که حسن نام داشت و ہردو فرزند امیر فریغون امیر گوزگانان بوده .

ما میدانیم کہ درست بسال ۴۰۱ ہجری آخرین امیر فریغونی در گذشت باین حساب
می توانیم تصور کنیم کہ حسن کاندیدای جوانی برای تخت گوزگانان بود .
این شخص در دوران طفلی با پسر عموهای غزنویش زندگی میکرد . خوب حالا این
حسن پسر کی بوده ؟ ہر گاہ این متن بیہقی : «حسن پسر امیر فریغون امیر گوزگانان»

را تحت المائظ تعبیر کنیم پدر حسن با ید امیر فریغون بن محمد باشد .
 اما ممکن است مقصد از امیر فریغون حکمداران فریغونی باشد که در آن صورت
 حسن فرزند آخرین امیر فریغونی ابو نصر احمد می شود و از طرف دیگر می بینیم که سلطان
 محمود دخترا ابو نصر فریغونی را برای فرزندش ابو احمد محمد
 بزنی گرفت و گوزگان را بطور تیول با و داد و ابو محمد بن حسن
 بن مهران را مشاور او مقرر کرد ، شهزاده جوان در گوزگان عهد جدیدی را
 افتتاح کرده و سعی زیادی برای بهبود حال مردم به عمل آورد . ازدواج محمد را
 پادشاه دخت فریغونی لباب الالباب نیز تأیید می کند بروایت کرد یزی انتقال
 گوزگان به نیف غزنوی سال ۴۰۸ هـ واقع شد . ناصر خسرو درد یوان خودش این
 واقعه را این طور ذکر میکند :

کجا ست آنکه فریغونیان ز عیبت او زدست خویش بدادند گوزگان را
 شهزاده چغانی ابوالمظفر محمد بن احمد را با شتاب فریغونی گفته اند الحاق
 فریغونی بنام ابوالمظفر اشتباهی است که در ترجمه فارسی عتبی روی داده (۱)
 در اصل عربی عتبی دیده نمی شود . این ابوالمظفر را یکی از خویشاوندان او
 طاهر بن فضل از تخت دور کرد ولی بعد از مرگ اخیر الذکر دو باره به تخت
 نشست اما بروایت لباب الالباب طاهر سال ۳۷۷ در گذشته در شرح حال طاهر
 محمد خان قرظینی در چار مقاله اینطور می نویسد :

برادر زاده ابو علی ابوالمظفر طاهر بن الفضل بن محمد بن المظفر بن محتاج ، والی
 چغانیان بود و در سنه ۳۷۷ وفات یافت ... وی امیری بغایت فاضل و هنر پرور بود
 و خود شعر گفتی و شاعران را بغایت دوست داشتی و منجیک ترمذی از مداحان او است .

(۱) فایق چون به شط لاجی چون رسید کشتی نیافت و به حیلتی خود را از مغلب اجل
 بیرون انداخت و از آب گذر کرد و بجانب بلخ رفت و بعد از چند روز به ترمذ رفت
 و بخان نامه نوشت و در اغواء و اغرای او بر قصد نوح و استخلاص مملکت او فصول
 پرداخت نوح بن منصور بر والی جوزجانان ابوالمحرف فریغونی مثال فرستاد تا مدفع او قیام
 نماید ابوالمحرف بوشی بسیار فراهم آورد و بجنگ او رفت و فایق از سلا می که
 بخورد سالار معروف بود با پانصد سوار گزیده از ترک و عرب به پیش او فرستاد
 و چون گرگ در رمه آن بوش را به فنا آوردند و اموال و اسلحه مراکب
 ایشان بستند و با غنیمتی وافر بلخ آمدند در این حال طاهر بن الفضل ناحیت صفا نیان
 را از ابوالمظفر محمد بن احمد فریغونی به تغلب بسته بود . (ترجمه فارسی عتبی ص ۱۱۴)

درهم : تصویری روایات دی چه به اشکالر ، تصویر و نو او نقشو با ندی مشتمل دی بقایا ددی یا مستظرفه افادو یا ژبه ، هنری او صنعتی محصولا تو ، یا قوانین و اوسومو کی غیر شعوری اثر دی . دغه تصنیف او تفریق چه به دغه لخی کی وویل شو ، دخینو مقصدو دپاره ارزښت او اهمیت لری سره له دې داسې نوره چه به مطلق او قطعی صورت دتطبیق وړوی لخینو منابع به هغه لحاظ چه ذکر شو شعوری یا غیر شعوری مدرك یعنی روایت یا بقایا شمېر ل کېدلی شی ، لکه چه یوه ورځپاڼه دحالا تو او پېښو په شعوری نبودنو او افادو باندی مشتمله وی از به عین زمان کی نه یواځی یو مادی مستقیم اثر دی بلکه د فزقونو ، اندیزو یاء لانو ، غوښتنو یا د آرزو گانو او دخپلې زمانې دروح دیو غیر شعوری انعکاس . گذارش به سفت هم شمېری کېدلی شی . ټول آثار او بقا یا روایات ندی بلکه په لخینو لحاظونو ټول روایات آثار او بقایا دی .

سر پیره به دی د تاریخ منابع به اولیه او مشتقه یا په ثانویه حیث هم تصنیف او جلا جلا شوی دی . اولیه منابع چه اصلی منابع او لخینی وختونه محض منابع هم بلل کېږی یا مستقیم مادی بقایا دی یا د هغه عصر اوز مانی بو ټول مستقیمه افاده او انطباع ده چه به هغی پوری اړه لری دغه ټول منابع سر کونه ، پلونه ، ودانې ، لخی او امر و سکی - آلات ، او بشری کالی او بقایا کېدلی شی . او شخصی خاطرات هغه حقائق دی چه په واقع کی لیدل شوی دی . هغه گذارشات چه د حقیقی کتونکو او ناظرینو په واسطه وړاندی شوی دی . د قوانینو - فرمانونو ، منشورو ، اساسی قوانینو - قانونی تنظیماتو - رسمو - تړونو او لارښوونو ، د تجارتي اسنادو او وناشو او د داسې نورو حقیقی متنونو په دغه ټول او صنف پوری اړه لری . هغه افادې او نمائشو نه چه مستقیماً په لومړنیو منابعو انکاء لری مشتقه یا ثانویه منابع دی ، درهم مشتقه منابع هم کېدلی شی یعنی هغه افادې او ښودنې چه مستقیماً په ثانوی منابعو پوری اړه لری ، او دغه هغه افادې او ښودنې کېدلی شی چه په نور و افادو او ښودنو باندی دام په درجه انکاء لری مگر په دې صورت کی هم تصنیف او تقسیم داسې ندی چه به مطلق او قطعی ټول تطبیق و مومی او مری زیاتره منابع گډ کر کتر یعنی لخینی اولیه او لخینی مشتقه دی ، ډېر لږ کتو نکي او مشاهدین خپل گذارشات او اطلاعات به هغه شی پوری منحصر او محدود وی چه پخپله ئی مستقیماً لیدلی دی . هغه ویناوې چه پخپله دهغوی د کتونو په باب کی دی

له هغو وينا ووسره گډې دي چه دنورو دکتواومشاهداتو په باره کې دي . دغه رنگه مشتقه منابع مخينې ثانوي ، مخينې ثالثي درام په درجه دي . دوهم ، عين يوه منبع د لومړي مقصد دپاره اودبل مشتقه مقصد دپاره کېدلی شي . لکه دهغو واقعاتو په باره کې د (جون فسک) گزارشات چه په انازوني (لکزنکيټن) کې د ۱۷۷ کال داپريل په ۱۹ نيټه پېښ شوي وو ، د (لکزنکيټن) دو واقعاتو په باره کې دجون فسک دمفکورې دقا کلو د باره يوه اوليه منبع وويخپله دپېښو په باره کې دمعلوماتو داخستلو دپاره يوه مشتقه منبع ده .

د موجوده منابعو کتله په مجموعي ډول ډېره زياته لو په ده . دفاني انسان هېڅ فکر او عقل د هغو تو اود کشف اونتحقيق اميد نشي کولی . سره ددې زياتره حقائق ارواقت د خپلو پېښو او تېرېدو په حال کې يو دوام وړ اثر نه پرېږدلی ده ، حقيقت حتی د شلې پېړۍ په باره کې د پخپلو ټولو حيرانوونکو وسايلو او تدبيره سره دپېښو د کشف اوقيدو ثبت دپاره هم رښتيا کېږي څرگنده چه دغه وينا دتېرو پېړيو په باب کې به زياتو درجو صدق لري . او هر څومره چه دتېرو پېړيو خوا ته لاړشر ، په عمده اندازه دصنا دعامو عمومي اندازه زياتېږي . او په دغه طريقه ډېره ليرې ماضي فوق العاده تياره اومېلمه پاتې کېږي ، دانسان داسکلت توتي اودده لاس جوړ شوي شيان په وضعونو اوروابطو کې دنورو بقاياواو اثر رسره پيدا کېږي چه دنوع بشر دپاره دډېر قدامت ادعا کوي ، يا په بل عبارت دشر ډېرزيات قدامت ته اشاره کوي اود هغو مواد په انواعو او مهارت کې اختلاف چه انسان د بيلو بيلو مقصدو د پاره استعمال کېږي دي دارتقا اوانکشاف په مخينو او زدو مراحلو باندي دلالت کوي . خوله دې نه زيات دپېښو لومړني پر مخ نک او ترقي ته اشاره نه کوي مشخص اناز او پېښې ندي پاتې شوي ، لکه چه هېڅوک نه پوهېږي چه څرنگه او په کوم وخت او په کوم لځای کې انسانانو غشي اولينده اختراع کړه ؟ څرنگه او په کوم وخت او چهرته هغوي لومړي ځل پخپلو صنايعو کېښي داورتو ليداو تطبيق زده کړل ؟ څرنگه او په کومه زمانه ياپه کوم لځای کېښي هغوي لومړي وار وارسي اوغوي اهلې او کورني کړه ؟ دغه ډول معلوماتو دانتقال دپاره د يو ډول رواياتو وجود حتمي شمېرل کېږي . په عمومي ډول بيله رواياتو نه د دغو حقايقو ،

په باب کی زموږ معلومات فوق العاده ایز دی او همدغه جهت دی چه دهغو نه لرونکی ساتو او ووره عموماً قبل التاريخ بلله کېږی ددې دورې موده په ښه شان معلومه نه ده ، هغی په باره کښی اټکاونه لسونو حتی سووزرو کلونو ته رسېږی . په هر حال هغه چه تاریخ دی دوره بلله کېږی یعنی هغه دوره چه په لیکل شوو مسطورو روایانو سره شروع کېږی دماقبل التاريخ دورې په مقابل کښی نسبتاً لنډه او کوتاه ده . ډېر زاړه او پخوانی روایات په مشکل سره شپږ او زره کلونه عمر لری ، اودهغو ډېوره جمع کولو اوتدوین کولو شروع په مشکل سره لدر پوزرو کلونه پخوا ده او حتی په دغه صورت کی هم دژوندانه تگ لار (خط سیر) عموماً په مبهم او منقطع صورت سره ښودل کېږی . په دی کښی شک نشته چه دژوندانه حالات او شرطونه دتولو قومونو ، ملتونو او مملکتونو دپاره یوشان اوبورازندی په مصر کښی دتاریخ دورې شروع په یونان کی دهغی د شروع کېدو نه په مراتبوزبانه ده . په یونان کی دتاریخی دوری شروع له هغه تاریخ دی دورې نه ډېره پخوانی ده کومه چه په انګلیند کی شروع شوې ده دغه رنگه په انګلیند کی دتاریخی دورې شروع کېدل له هغی تاریخ دی دورې نه ډېره پخوانی ده کومه چه په امریکا کی شروع شوې ده په هر صورت تر هغه وخت پوری چه دیارلسمې پیړۍ ته نه رسېږو دروايات ډېر کم نسبتاً کامل ، مشخص او پرله پسې سلسله مومی . نو د قبل التاريخ او د تاریخ دوو ترمنځ توپیر او جدو الی کوم آسان کار ندی ، اوتر یوې اندازې پورې انسان په اشتباه کی اچوی . هر کله چه یوه دوره بلې دورې ته انتقال او تحول کوی تیاره او اهام په نا شایې باء مومی ډول له منځه نه ورک کېږی . په زیاترو هیوادو کی تاریخ دی دورې په زړه پوری انکشاف ندی . کږی او په داسې مراحلو کی ده چه د قبل التاريخ دورې په شان مخپه له او تیاره ده . سر پرته په دې هغه دلیل اوقربنه چه دانسان دژوندانه په حالانو او شرايطو کی ناخاپی باء مومی پرمخ تگ او پیشرفت ته اشاره وکړی موجوده نه ده چه له یوې دورې نه بلې دورې ته انتقال اود دواړو دورو ترمنځ دتوپیر اوتیمیز ضمانت وکړی . یواخی هغه شی چه ویل کېدلی شی دادی چه تاریخ دی منابع تل ناقص او جزئی وی اود ځینو دورو تاریخ دی منابع دنورو دورو دتاریخی منابع په نسبت ډېر ناقص او جزئی دی .

(نور بیا)